

کارکردها و آسیب‌های بخش حسی چگونه نقش حس در زندگی را بیان می‌کنند؟

حس چیست و نقش حس در زندگی ما چیست؟

قبل از هر چیز بهتر است، ابتدا ببینیم که حس چیست و اصلاً نقش حس در زندگی ما چیست؟ به طور کلی حس^۱ فرآیندی است که در آن بدن یک محرک خارجی را از محیط دریافت می‌کند، از آن آگاه می‌شود و یا آن را تشخیص می‌دهد، اما نقش حس در زندگی بسیار فراتر از یک دریافت ساده است و در واقع آگاهی‌های ما از جهان مادی دور و برمان را شکل می‌دهد. حواس پنج‌گانه یکی از راه‌های به دست آوردن شناخت هستند، این شناخت است که به عنوان پایه نفس ما را برای درک کلیات بالاتر آماده می‌کند.

همان طور که درس قبلی اشاره کردیم، نفس انسان از مرتبه‌های حسی، خیالی، وهمی، عقلی و فوق‌عقلی تشکیل شده است؛ هرکدام از این مرتبه‌ها اله و جفت مخصوص به خودشان را دارند. در حقیقت آرامش مراتب مختلف وجود ما در گرو قرار گرفتن این زوج‌ها در کنار هم است. هر کدام از حواس ما تنها با محسوساتی که با خودشان تناسب و هماهنگی دارد، آرام می‌گیرند. مثلاً ساختار چشم ما به گونه‌ای است که تنها با طول موج کنار می‌آید. گوش ما فقط خواستار فرکانس آن هم در بازه متناسب با خودش یعنی بین ۲۰ هرتز تا ۲۰ کیلو هرتز است.^۲ یا زبان ما فقط طعم‌ها و مزه‌ها را می‌خواهد و با طول موج و فرکانس ناآشناست.

چالشی برای درک نقش حس در زندگی

1. دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

2. [The Audible Spectrum](#)

برای درک اهمیت نقش حس در زندگی چالشی برای شما داریم؛ تا به حال پیش آمده که دنیا را بدون یکی از حس‌های اصلی‌تان تصور کنید؟ مثلاً حس بویایی! ممکن است در ساده‌ترین حالت فکر کنیم، که توانایی لذت بردن از عطر گل‌ها را از دست می‌دهیم، اما درواقع با نبود حس بویایی، در معرض خطراتی قرار می‌گیریم که شاید تا به حال حتی به آن‌ها فکر هم نکرده باشیم.^۳ مثلاً نشت گاز، خطر آتش‌سوزی و یا مواد غذایی فاسد را به سختی می‌توانیم تشخیص دهیم. یا ممکن است در اثر کم شدن اشتها یا تغییر در علایق غذایی‌مان، دچار کمبود وزن شدید شویم.

حالا فرض کنید اگر قادر به شنیدن نبودیم، چه اتفاقی می‌افتاد؟ دنیایی در سکوت مطلق ما را احاطه می‌کرد! نشنیدن صداها اگر به صورت مادرزادی باشد، توانایی تکلم را هم مختل می‌کند. خطر تصادف همیشه ما را تهدید می‌کرد و کم شدن ارتباطمان با دیگران و هجوم افکار گوناگون تنها گوشه‌ای از دنیای سوت و کوری بود، که با آن روبرو بودیم؛ چون ناشنویان حتی از شنیدن صدای خود هم محرومند. این در حالی است که آزمایش‌ها نشان داده‌اند، که افراد به ندرت تحمل بیش از یک ساعت ماندن در ساکت‌ترین اتاقک دنیا را دارند.^۴ هلن کلر، نویسنده نابینا و ناشنوی آمریکایی، درباره سختی‌های ناشنوایی می‌گوید: «نابینایی سبب جدایی میان فرد و اشیاء می‌شود. ناشنوایی فرد را از دیگر آدم‌ها جدا می‌کند».

به همین ترتیب هم اگر حس لامسه‌مان فعال نبود، تفاوتی در درک محیط‌های مختلف احساس نمی‌کردیم؛ متوجه بریدگی، سوختگی و نیش حشرات نمی‌شدیم و از موقعیت سایر اندام‌هایمان آگاه نبودیم. در این صورت اساساً چیزی حس نمی‌کردیم که به واسطه واکنش به آن بتوانیم، از خود محافظت کنیم.

حتماً تا همین جا هم به اندازه کافی حجاب عادت در ذهنتان کنار رفته و به اهمیت و نقش حس در زندگی واقف شده‌اید و حالا به راحتی می‌توانید تصور کنید که در صورت نداشتن بینایی یا حس چشایی با چه مشکلات متعددی روبرو می‌شدیم! مواردی که تا به حال به آن‌ها اشاره کردیم، همه به نوبه خود مهمند و اهمیت حواس پنج‌گانه را بیش از پیش برای ما برجسته می‌کنند، اما در حقیقت نقش حس در زندگی به عنوان ورودی و پایه شکل‌گیری سایر قوا نقش بسیار مهمی است، که قرار است در این مقاله به آن بپردازیم.

3. [حس بویایی و اهمیت آن در زندگی](#)

4. [Anechoic Chambers](#)

آسیب‌های بخش حسی

درست است که هر کدام از محسوسات، اله قسمتی از وجود ما هستند. اما در عین حال هیچ‌کدام اله حقیقی ما نیستند. اله حقیقی ما، معشوق بعد انسانی ماست که در درس‌های آینده جداگانه به آن می‌پردازیم. با این‌که نقش حس در زندگی ما نقشی کلیدی است و کمبود یا نبود هر کدام از محسوسات بخش مربوط به خودش را تحت فشار و ناراحتی قرار داده و دردی از درهای به دست آوردن شناخت از عالم را به رویمان می‌بندد، اما افراط و زیاده‌روی در پرداختن به هر یک هم چیزی جز خسارت و سنگینی برای ما به بار نمی‌آورد.

مثلاً اگر در خوردن، نوشیدن و یا روابط حسی مانند دیدنی‌ها، شنیدنی‌ها، بوئیدنی‌ها و لمس‌کردنی‌ها از حد خارج شده باشیم، به سراغ حرام برویم و یا حتی در مورد حلال‌ها زیاده‌روی کنیم، از حالت تعادل خارج می‌شویم و قادر به پرداختن و پیشرفت در هیچ یک از قوای دیگر وجودمان نخواهیم بود.

شاید ملموس‌ترین مثالی که در این زمینه بتوانیم از آن کمک بگیریم، تصویر کسی باشد، که در اثر زیاده‌روی در خوردن غذا حتی قادر نیست که از جای خود حرکت کند. یا کسی که در اثر زیاده‌روی در تماشای فیلم توانایی تمرکز و فکر کردن خود را از دست داده و هر لحظه تصویری از چیزهایی که دیده به ذهنش هجوم می‌آورد. اینها تنها نمونه‌هایی از افراط کردن در محسوسات هستند.

ارتباط حس با سایر مراتب وجود

بیاپید برای درک بهتر رابطه حس با سایر مراتب وجود انسان نوزادی را تصور کنیم. نوزاد در بدو تولد فقط حس محض است. حتی چهره پدر و مادرش را هم با ابهام می‌بیند و با گذشت زمان و در اثر تکرار و تمرین است که می‌تواند بین افراد مختلف فرق بگذارد. باقی حس‌های او هم با همین تکرار و تمرین است که تقویت می‌شوند. در حقیقت تا حواس پنج‌گانه او تقویت نشوند، مرتبه بعدی وجودش که خیال است، نمی‌تواند تصویرسازی کرده و در حیطه خود قدرتمند شود.

اگر ما به معرفت رسیده باشیم، تمام ورودی‌ها و خروجی‌های نفسمان را کنترل می‌کنیم و اجازه ورود هر معشوقی را به بخش‌های حسی، خیالی و عقلی خود نخواهیم داد؛ چون می‌دانیم که ورودی‌های نفس، حکم مواد اولیه را برای مرتبه‌های بالاتر دارند.

یک کارخانه هر چقدر هم که در کار خودش تخصصی عمل کند، بدون داشتن مواد خام مرغوب نمی‌تواند محصول با کیفیت تولید کند. به همین ترتیب داشتن مواد اولیه مرغوب هم برای نفس ما ضروری است. چون مراتب نفس ما مانند زنجیری به هم پیوسته‌اند و کوچکترین نقص و اشکالی در هر کدام از این مراتب تعادل کلی نفس را به هم می‌زند و آن را از حالت تراز خود خارج می‌کند. در حقیقت رشد بخش عقلی و فوق‌عقلی وجود ما وابسته به داشتن مرتبه‌های خیالی و وهمی قدرتمند است و برای ساختن خیال، توهم و تعقل قدرتمند، اولین قدم توجه کردن به جسم و ورودی‌های آن، یعنی حواس پنج‌گانه است.

ما در این مقاله به اهمیت نقش حس در زندگی به عنوان اولین مرتبه از مراتب نفس انسان پرداختیم. با محسوسات به عنوان معشوق بخش حسی‌مان بیشتر آشنا شدیم. آسیب‌های افراط و تفریط در قوای حسی‌مان را یادآور شدیم و در نهایت هم به نقش حس در زندگی به عنوان ورودی و عامل تقویت‌کننده سایر مراتب وجودمان اشاره کردیم.

در مقاله بعدی به بررسی نقش قوه خیال در زندگی خواهیم پرداخت.